

گفت‌وگو با آقای محمد دیمه‌ور، معاون پیشین آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش و مدرس فعلی دانشگاه فرهنگیان بیرجند

بازتعریف تربیت متوازن

پس از آن، به مدت سه سال، مدیر کل آموزش و پرورش استان سمنان شد و سپس مدیر کل آموزش فنی و حرفه‌ای استان خراسان (قبل از تقسیم شدن به سه استان فعلی). ایشان بعد از تقسیم خراسان به سه استان (رضوی، شمالی و جنوبی) مدیر کل آموزش و پرورش استان خراسان جنوبی شد و از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ هم به مدت سه سال معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش شد.

پس از معاونت آموزش ابتدایی، دوباره به دانشگاه فرهنگیان - واحد بیرجند (مراکز تربیت معلم استان خراسان جنوبی) آمد و به کارهای آموزشی و پژوهشی پرداخت و این راه همچنان ادامه دارد. آقای دیمه‌ور یکی از مؤلفان کتاب‌های درس پژوهی و آموزشی چند پایه است که معاونت آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش به چاپ رسانده است.

● زندگی‌نامه‌ی آقای محمد دیمه‌ور

آقای محمد دیمه‌ور در سال ۱۳۴۴ شمسی در بیرجند متولد شد. پس از گذراندن دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه در دانشگاه ادامه‌ی تحصیل داد. آخرین مدرک تحصیلی ایشان، کارشناسی ارشد در رشته‌ی زمین‌شناسی اقتصادی از دانشگاه تربیت مدرس است.

● سوابق آموزشی و اجرایی

از سال ۱۳۶۸ به استخدام وزارت آموزش و پرورش درآمد و دبیر دبیرستان‌های بیرجند شد. هم‌زمان با دبیری، در مراکز تربیت معلم آن وقت (زهراس) و باهنر نیز تدریس می‌کرد. سپس مسئولیت آموزش و پرورش شهرستان بیرجند را برعهده گرفت و به مدت سه سال در این پست سازمانی انجام وظیفه کرد.

گفت‌وگویی این شماره‌ی مجله در حوزه‌ی آموزش ابتدایی و توسعه، به آقای محمد دیمه‌ور، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش در طول سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵، اختصاص پیدا کرده است. او هم اینک در دانشگاه فرهنگیان به تدریس مشغول است. آقای دیمه‌ور آموزش را امری فرهنگی می‌داند و معتقد است تا زمانی که ما به آموزش با دید فرهنگ نگاه نکنیم و تلقی ما از آموزش کاری اجرایی باشد، گرفتاری‌ها، کمبودها و کاستی‌های اجرایی، حتی در تحقق اهداف یادگیری، به قوت خود باقی است و در آن صورت، فاصله‌ی ما با توسعه زیاد خواهد بود. آنچه در پی می‌آید، حاصل گفت‌وگویی ما با ایشان است:

● آقای دیمه‌ور، بیش از ۲۸ سال است که جناب عالی در آموزش و پرورش، در حوزه‌های گوناگون مشغول به کار هستید، آموزش ابتدایی چه نقش و جایگاهی در توسعه‌ی کشور دارد؟

هدف‌گذاری‌ها در دوره‌ی ابتدایی به صورت کلان این است که باید به دنبال ایجاد، توسعه و تقویت شایستگی‌های پایه و مهارت‌های اساسی زندگی باشیم. ما در دوره‌ی ابتدایی چیزی با عنوان آموزش محض ریاضی و سایر علوم تخصصی نداریم و همه‌ی درس‌ها ابزار شکل‌گیری مهارت‌ها و شایستگی‌های پایه هستند. از همین حیث است که آموزش ابتدایی بسیار اهمیت دارد. اگر دوره‌ی یک یا دو ساله‌ی پیش از دبستان را به دوره‌ی شش ساله‌ی دبستان اضافه کنید، در طول این دوره‌ی هفت هشت ساله، آنچه باید مرکز توجه قرار گیرد، توسعه و تقویت شایستگی‌های دانش‌آموزان، نوآموزان و کودکان است.

● منظور از شایستگی‌ها چیست؟

بر اساس سند برنامه‌ی درسی، یک حوزه از شایستگی‌های پایه، حوزه‌ی «ایمان» است. بخشی از این شایستگی‌ها به رشد باورهای مذهبی معطوف می‌شود و بخشی به رشد تعلق خاطر به خداوند تبارک و تعالی. همان چیزی که در سند حیات طیبه، قرب‌الی‌الله ذکر شده است. یکی دیگر از شایستگی‌های پایه «عمل» است. تا چه حد دانش‌آموزان نیاز دارند انجام دادن، فعالیت کردن یا به تعبیر امروزی منابع درسی و غیردرسی، مهارت‌های زندگی را بدانند. مثلاً مهارت‌هایی که یک انسان سالم برای داشتن زندگی سالم نیاز دارد، چیست؟ ما به آموزش انواع مهارت‌های تفکر مثل

خلاق، انتقادی و واگرا نیاز داریم. ما طرح مهارت‌های زندگی ایرانی-اسلامی را در مدارس ابتدایی، برای آموزش سبک زندگی و نوع تعامل و زیستن در فضای فرهنگی اجتماعی جمهوری اسلامی داریم. شایستگی بعدی علم است. البته علم به معنای خاص آن برای دوره‌ی ابتدایی خیلی مناسب نیست. منظور ما از علم، خردورزی، خردگرایی و تعقل است. بچه‌ها باید نسبت به پدیده‌های محیطی و اتفاقات موجود در جهان وکل دنیا شناخت داشته باشند و حوزه‌های مکانیکی، فیزیکی، علوم زیستی، علوم زمین و آنچه را در کتاب‌های علوم ابتدایی آمده است، بشناسند.

موارد ذکر شده بخشی از شایستگی‌هایی هستند که بچه‌ها باید به آن‌ها دست پیدا کنند. منتها همه‌ی این شایستگی‌ها باید به تربیت فردی دارای زیست مسلمانانه متوازن در جامعه کمک کنند. یعنی ما به گونه‌ای تربیت شویم و زندگی کنیم که مسلمان بودن ما و باورهای اعتقادی ما در رفتارمان تجلی پیدا کند.

● برای اینکه نقش آموزش ابتدایی در توسعه‌ی کشور پررنگ‌تر شود، چه توصیه‌هایی دارید؟
به اعتقاد من، اگر نظام تعلیم و تربیت رسمی بخواند بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری خود را به لحاظ محاسبه‌ی اثربخشی و کارآمدی انجام دهد، باید در دوره‌ی ابتدایی و به خصوص در دوره‌ی پیش‌دبستانی، این کار را بکند. حتی تجربه‌ی شخصی من می‌گوید که پیش‌دبستانی از دوره‌ی ابتدایی مهم‌تر است. متأسفانه در حال حاضر در کشور ما کمترین توجه و عنایت به دوره‌ی ابتدایی صورت می‌پذیرد. یعنی آن قدر که یک کارگاه فنی و حرفه‌ای در فلان هنرستان حائز اهمیت است، مدارس ابتدایی اهمیت ندارند. اهمیت کارگاه به جای خودش محفوظ، چون ما به دنبال مهارت‌آموزی هستیم و حتماً باید فرزندانمان آن مهارت‌ها را یاد بگیرند، ولی در ترازوی نگاه ما، کفه‌ها برابر نیستند. من معتقدم، تا زمانی که به زیرساخت‌های توسعه توجه نکنیم، توسعه اتفاق نمی‌افتد و مهم‌ترین زیرساخت توسعه آدم‌ها هستند. فضای فعلی بیانگر دست نیافتنی بودن توسعه‌ی همه‌جانبه است، زیرا به دوره‌ی ابتدایی، توجهی که باید بشود، نمی‌شود.

اگر ما بخواهیم توسعه‌ی ملی را رقم بزنیم و در منطقه رتبه‌ی اول را از شاخص‌های بین‌المللی کسب کنیم، باید از دوره‌ی ابتدایی شروع کنیم و زمینه‌ی آموزش و پرورش با کیفیت دوره‌ی ابتدایی و پیش‌دبستانی را فراهم سازیم. نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره کنم، این است که اگر آموزش و پرورش بخواهد مقوم برنامه‌ی توسعه باشد، باید

شما نمی‌توانید سند توسعه‌ی ملی یا برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی توسعه‌ی ملی را طوری طراحی کنید که مسیر جداگانه‌ای را از نظام تعلیم و تربیت کشور طی کند و هر کدام به مسیر جداگانه‌ای برود

اهداف کلان توسعه‌ی ملی با اهداف کلان آموزش و پرورش و سند تحول هم‌خوانی داشته باشند. شما نمی‌توانید سند توسعه‌ی ملی یا برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی توسعه‌ی ملی را طوری طراحی کنید که مسیر جداگانه‌ای را از نظام تعلیم و تربیت کشور طی کند و هر کدام به مسیر جداگانه‌ای برود. آنچه را سند تحول می‌نامیم، نمی‌تواند و نباید زیر یک برنامه‌ی توسعه‌ی میان مدت پنج‌ساله باشد، بلکه باید جزو روح حاکم برنامه باشد. اهداف موجود در سند تحول (جدا از نقدی که بر آن داریم)، باید بر روح برنامه‌ی توسعه حاکم باشد؛ در حالی که ما عکس آن عمل می‌کنیم. برنامه‌ای برای بخش‌های گوناگون کشور، مثل حوزه‌ی فضای شهرسازی، می‌نویسیم، در صورتی که امروزه طرح‌هایی در سطح شهر انجام می‌شوند که هیچ‌گونه ارتباطی با زندگی و فرهنگ مردم ندارند.

الان آنچه در مدرسه درباره‌ی خانواده می‌گوییم، اگر با رفتارمان در سایر بخش‌های اجتماع، مخالف و مواجه نباشند، حداقل زاویه‌ی جدی با هم دارند.

● ما درک درستی از تربیت متوازن داریم؟

نکته‌ی دیگری که باید به آن بپردازم، این است که ما درک درستی از تربیت متوازن نداریم. وقتی تربیت را به‌عنوان یک مفهوم جامع در نظر می‌گیریم، همان قدر که تربیت بدنی و جسمی برایمان مهم است، باید تربیت علمی و اجتماعی هم برایمان مهم باشد و همان قدر که تربیت علمی برایمان مهم است، تربیت اخلاقی و اعتقادی برایمان مهم باشد. اما آیا این‌ها در کشور ما به‌طور متوازن اجرا می‌شوند؟ پاسخ من خیر است. چون درک درستی از توازن در تربیت نداریم و فقط در برخی موارد، یک بعد از تربیت را رشد داده‌ایم. مثلاً در دوره‌ی متوسطه که امروز کم‌کم به دوره‌ی ابتدایی هم کشیده شده است، نگاه به کنکور به شدت پررنگ شده است، یعنی آنچه خودش را بیشتر نشان می‌دهد، تربیت علمی است و حتی مهارت‌ها کنار زده شده‌اند.

● محتوای کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی چقدر بچه‌ها را به سمت استقلال و رشد و توسعه‌ی کشور هدایت می‌کند؟

ضمن احترام به تمام عزیزان دفتر تألیف به‌خصوص دوستانی که در گروه تألیف کتاب‌های ابتدایی مشغول به کارند، باید عرض کنم، برنامه‌ی درسی ابتدایی و تألیف کتاب‌های درسی در دوره‌ی ابتدایی کمی با عجله انجام شد. در سال ۱۳۹۱، براساس سند تحول، بلافاصله تغییر در کتاب‌های درسی پایه‌ی ششم و بعد از آن پایه‌ی دوم انجام شد و بعد از آنها تغییرات پایه به پایه اعمال شدند. این تغییرات تا حدودی با عجله صورت گرفتند. در این تعجیل، برخی اولویت‌ها و برخی مسائل با اهمیتی که باید برجسته می‌شدند به توجه جدی و بازنگری در محتوا و شیوه‌ی تدوین منابع آموزشی نیاز دارند. بنابراین، به اعتقاد من:

۱. کتاب‌های درسی به بازنگری نیاز دارند.

۲. برای تألیف کتاب‌های درسی، ضروری است چند تألیفی داشته باشیم تا از حالت تک‌تألیفی خارج شویم.

۳. نتایج تأثیرات کتاب‌های درسی فعلی در توسعه‌ی آموزش بررسی شود و به خروجی‌های دوره‌ی ابتدایی توجه شود.

بینیم آیا اهداف محقق شده‌اند یا نه؟

آیا کتاب‌های درسی موجود برای رشد متوازن بچه‌ها مناسب هستند یا خیر؟ یعنی همان اندازه که به کتاب‌های فارسی و ریاضی توجه شده است، به آموزش مهارت‌های زندگی، هنر و تربیت بدنی نیز توجه شده است؟

۴. در همه‌ی کشورها، موضوعات یادگیری در دوره‌ی ابتدایی تلفیقی هستند. یعنی حوزه‌های یادگیری ریاضیات، علوم و ... در هم آمیخته‌اند.

بررسی شود آیا این کار در کتاب‌های درسی دوره‌ی ابتدایی مورد توجه قرار گرفته است؟ ما از آموزش تلفیقی سخن می‌گوییم، ولی کماکان موضوعات درسی کتاب‌ها از هم جدا هستند. نکته‌ی دیگر در رابطه با کتاب‌های درسی این است که برای نمونه، ما درسی به‌عنوان کار و فناوری را وارد پایه‌ی ششم کرده‌ایم که در عمل بیش از یک کتاب درسی نیست و ابزار اجرای این بخش از برنامه‌ی درسی اصلاً در مدارس وجود ندارد. چند سالی که در وزارتخانه بودیم، تلاش زیادی کردیم که درصدی از مدارس از امکانات لازم برای تدریس این کتاب برخوردار شوند، اما هنوز ۵۰ تا ۶۰ درصد مدارس امکانات لازم برای تدریس این کتاب را ندارند. الان زمان مناسبی است که تیم‌های جدید با نگاهی نقادانه دست به کار شوند و محتوای کتاب‌های درسی را بررسی کنند. الان ساعات درسی هم خودش محل سؤال است. چرا برای یک درسی مثلاً سه ساعت و برای درس دیگر دو ساعت و برای برخی دیگر از درس‌ها زمان کمتری در نظر گرفته شده است؟



● نظر تان درباره‌ی روش ارزشیابی در دوره‌ی ابتدایی چیست؟

اگر ارزشیابی توصیفی درست انجام شود و معلم برای انجام آن به درستی آموزش داده شود و ابزار مناسب برای انجام آن در مدارس باشد، از جمله فضای فیزیکی، کلاس، آموزش خانواده و ... فراهم باشد، روش ارزشیابی توصیفی بسیار مناسب‌تر از ارزشیابی‌های کمی و نتیجه‌گر خواهد بود.

● فرض کنید در همین شرایط و با همین امکانات، معلم یک مدرسه‌ی ابتدایی باشید، برای اینکه بچه‌ها در آینده سرپای خود و مستقل تربیت شوند و در جهت رشد و توسعه‌ی کشور بهره‌وری بالایی داشته باشند، چه می‌کنید؟

خدا می‌داند این جمله‌ای را که می‌خواهم بگویم، شعاری نیست، به دلیل مسئولیت‌هایی که در آموزش‌وپرورش دارم و ارتباطی که به‌عنوان رئیس اداره با معلمان دارم، من هم همان کاری را می‌کردم که خیلی از معلمان ابتدایی انجام می‌دهند. باور دارم که بخش عمده‌ی معلمان ابتدایی ما از جانشان مایه می‌گذارند و اصلاً کاری به بحث‌های ما ندارند و آنچه را می‌دانند درست است انجام می‌دهند. اگر چیزی را نمی‌دانند، مقصر ما هستیم که به آن‌ها نگفته‌ایم. اگر امکان اجرا کردن برخی کارها را ندارند، به دلیل این است که ما امکان را برایشان فراهم نکرده‌ایم. تعداد قلیلی هستند که طبق توقع ما به وظایفشان عمل نمی‌کنند، ولی بخش عمده‌ی معلمان کارشان را خوب انجام می‌دهند.

در پاسخ به سؤال شما، اگر من جای هر کدام از معلمان ابتدایی بودم، اول سعی می‌کردم خودم را به‌عنوان معلمی حرفه‌ای (به‌صورت اعم) آماده کنم و دوره‌هایی را که باید، بگذرانم و آموزش‌ها و مهارت‌هایی را که باید، کسب کنم. طرحی در دوره‌ی ابتدایی بود که کارش به سامان نرسید. قرار بود نقش مشاوره‌ای معلمان را پررنگ‌تر ببینیم. ما

معلمان باید همه‌جانبه‌نگری را در خودمان ایجاد کنیم و به روزآمدی توجه کنیم. این روزآمدی را باید هم در فعالیت‌های تدریس و هم در ارتباط با خانواده و دانش‌آموز داشته باشیم. محیط یادگیری را به کلاس درس و مدرسه محدود نکنیم. تلاش کنیم محیط‌های اثرگذار دیگری، به‌خصوص خانواده، را فراهم کنیم. اگر در دوره‌ی ابتدایی این اتفاق نیفتد، یادگیری ناقص خواهد بود. بخشی از ارزشیابی بازخوردی است که خانواده می‌گیرد. به‌همین دلیل، باید با خانواده ارتباط مناسب برقرار کنیم. من اگر معلم بودم، حتماً تلاش می‌کردم یادگیری مادام‌العمری برای خودم و دانش‌آموزانم فراهم کنم. سعی می‌کردم به بچه‌ها ماهی‌گیری یاد بدهم. خیلی به‌دنبال محفوظات نبودم و از روش‌های تدریس فعال استفاده می‌کردم. با اکسیر محبت در کلاس‌ها وارد می‌شدم. ارتباط با خانواده راه، به‌خصوص نقش مهم مادران را در تربیت فرزندان جدی می‌گرفتم. یکی از یافته‌های مهم نشان می‌دهد، بچه‌هایی که در درس ریاضی، از پایه‌ی چهارم تا هشتم، موفق بوده‌اند، بیشتر موفقیتشان حاصل کار و تلاش مادران باسواد آن‌ها در خانه بوده است و کمک آن‌ها در یادگیری فرزندانشان. بنابراین، نباید از نقش تربیتی و یادگیری و مربیگری پدران و مادران غفلت کرد.

● با سپاس از شما که وقتی برای این گفت‌وگو اختصاص دادید.

اگر ما بخواهیم توسعه‌ی ملی را رقم بزنیم و در منطقه رتبه‌ی اول را از شاخص‌های بین‌المللی کسب کنیم، باید از دوره‌ی ابتدایی شروع کنیم و زمینه‌ی آموزش‌وپرورش با کیفیت دوره‌ی ابتدایی و پیش‌دبستانی را فراهم سازیم